

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سؤالات تجزیه و ترکیب از آیات ۱۸ الی ۲۱ سوره مبارکه ملک

۱. نقش جمله "لقد کذبَ الذین من قبلهم"

- جمله جواب قسم مقدر است و محلی از اعراب ندارد و واو قبل از آن واو استینافیه بوده و فعل قسم مقدر جمله استینافیه است و محلی از اعراب ندارد.

۲. نوع فاء در "فکیف کان نکیر"

- فاء سببیه محضه استینافیه

۳. ترکیب "کیف کان نکیر"

- کیف: محلاً منصوب، خیر مقدم برای کان
- نکیر: اسم کان و مرفوع به ضمه تقدیری، مضاف به یاء متکلم محذوف که کسره برای دلالت بر یاء محذوف باقی مانده است.

- جمله "کیف کان نکیر" مفعول است برای فعل محذوف "انظروا" که این فعل نسبت به مفعولش توسط کیف تعلیق از عمل شده است فلذا کلّ جمله "کیف کان نکیر" مفعول به برای "نظر" و محلاً منصوب است.

- فعل نظر هم متعدی یک مفعولی است که هم بنفسه استعمال شده است و هم به واسطه حرف جرّ "الی" و باید مفعولش مفرد باشد اما اینجا چون تعلیق از عمل شده است توانسته مفعولش جمله قرار گیرد.

۴. تجزیه "نکیر"

- اسم مصدر از باب افعال: أنکر، ینکر، إنکار، نکیر

۵. نقش جمله "أولم یرو..."

- عطف بر جمله استینافیه مقدر: أأغفلوا و لم یرو؛ و یا اینکه عطف بگیریم بر چهار آیه قبل در ادامه ذکر نعمت ها بر آیه "هو الذی جعل لکم الارض ذلولا"

۶. اصل و اعلال "یرؤ" و بررسی لغوی آن

- در اصل: یرأیون بوده است، همزه بعد از نقل حرکتش به ما قبل حذف شده است: یرأیون شد و سپس یاء متحرک مقابل مفتوح قلب به الف می گردد و سپس به التقاء ساکنین حذف می گردد.

- فعل رأی یرى به سه نحوه در لغت عرب استعمال شده است:
  - فعل متعدی به حرف جرّ الی: در صورتی که متضمّن فعل نظر باشد.
  - فعل متعدی بنفسه یک مفعولی: در صورتی که به معنای أبصر باشد.
  - فعل متعدی بنفسه دو مفعولی و از افعال قلوب: در صورتی که به معنای علم یا ظن باشد.
۷. معنای استفهام در "أولم یروا"

- تعجّب

۸. بررسی لغوی "طیر"

- طیر جمع "طائر" است مانند: طیر و طائر و صَحْب و صاحب؛ از فعل طَارَ یَطیرُ طَیران

۹. نقش "یقبضن"

- عطف بر "صافّات" که بنا بر حال بودن منصوب شده است و عطف فعل بر شبه فعل صحیح است و محلّا منصوب است.

۱۰. نقش "ما یمسکهن"

- جمله بعد از معارف حال است بنابراین جمله حالیه برای ضمیر جمع مؤنث "یقبضن" است.

۱۱. نقش "إنه بکلّ شیء بصیر"

- جمله تعلیلیه برای "ما یمسکهن" إلاً الرحمن " و محلّی از اعراب ندارد.

۱۲. بررسی لغوی "شیء"

- شیء از فعل "شاء، یشاء، شینا" است که اسم مصدرش نیز "مشیئة" است اما اینکه آیا در اصل شیء بوده و به معنای اسم ذاتی منقول شده است یا اینکه شیء بوده بر وزن فعیل مانند میّت و سپس مخفف شده است به شیء مانند میّت، که در این صورت صفت مشبهه است؛ دو وجه است.

- نکته در کلمه اشیاء

اشیاء اسم غیر منصرف است اما اینکه در اصل چه بوده است اختلاف است که خلیل و سیبویه و اکثر بصریین این است که اشیاء جمع مکسرّ برای شیء نیست بلکه اسم جمع است زیرا در اصل شیء بوده است بر وزن فعلاء و جمع مکسرّ بر این وزن نداریم و سپس همزه به خاطر ثقل اجتماع با همزه بعد از الف به اوّل کلمه منتقل شده است و اشیاء گشته است بر وزن لفعاء بنابراین همزه اش زائده بوده و باعث غیر منصرف شدن کلمه می گردد.

۱۳. نوع ام در "أمن"

• أم منقطعه برای اضراب انتقالی است بدون رساندن معنای استفهام زیرا بعدش من استفهامیه قرار گرفته است.

۱۴. ترکیب کلمات در جمله "أَمَّنْ هَذَا الَّذِي" و نقش کلّ جمله

- من: استفهامیه به معنای تعجیز و مبتدا
- هذا: هاء حرف تنبیه است و "ذا" اسم اشاره است و خبر
- الذی: مشارالیه

۱۵. بررسی لغوی "جُند":

• اسم جنس جمعّی است به معنای اعوان و انصار و مفردش جُنْدِيّ است و جمع الجمعش جنود و أجناد است. برای این ماده، فعلی استعمال نشده است.

۱۶. نقش "لکم":

• متعلق به فعل عامّ مقدّر و صفت برای جُند

۱۷. نقش "ینصرکم"

• صفت دوّم برای جُند

۱۸. بررسی لغوی "دون":

• دون اسمی است که دالّ بر مکان است و فعلی از ماده دون استعمال نشده است و از لحاظ معنایی نقیض فوق است و منصوب می شود بنابر ظرفیت و وقتی گفته می شود: من دون الله؛ یعنی کسانی که از لحاظ رتبه و شرافت تحت خدا هستند که همه را غیر از خدا شامل می شود.

۱۹. تجزیه "غرور":

• مصدر از فعل غَرَّ يَغُرُّ و اسم مبالغه اش غَرور است و احتمالا در اینجا غُرور اسم مصدر باشد یعنی کافرین در فریب زینت دنیا غرق شده اند.

۲۰. نقش جمله "إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ" و تعیین جواب شرط "إِنْ"

• جمله معترضه محلّی از اعراب ندارد و جواب شرط به قرینه ماقبل حذف شده است: مَنْ ذَا الَّذِي

یرزقکم

۲۱. معنای "بل":

• "بل" حرف اضراب است و در این آیه برای اضراب انتقالی است و حرف ابتداء است و حرف عطف نیست.

• توضیح: بعد از بل

۱. یا جمله است

در این صورت حرف ابتدائیه اضرایه است و حرف عطف نیست و از لحاظ معنی

یا

(الف) برای اضراب ابطالی است.

مانند: و قالوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ

(ب) یا برای اضراب انتقالی از یک مطلب به مطلب دیگر است.

مانند آیه مانحن فیه

۲. یا مفرد است:

در این صورت حرف عطف است و از لحاظ معنی

(الف) اگر بعد از امر یا جمله خبریه مثبت قرار گیرد

ما قبل را مسکوت عنه قرار می دهد و ابطال نمی کند.

مانند: اضرب زیدا بل عمرو! قام زیدٌ بل عمروٌ

(ب) و اگر ماقبلش نفی یا نهی بیاید

نهی یا نفی ماقبل را تأیید کرده و نقیضش را برای مابعد اثبات می

نماید.

ما قام زیدٌ بل عمروٌ، لا یقم زیدٌ بل عمروٌ

۲۲. بررسی لغوی "لَجَّوْا" و نقش آن در آیه:

• از فعل لَجَّ یَلِجُ لَجَجًا و لَجَجًا و لَجَجًا و لَجَجًا و اسم مبالغه اش لَجُوج است یعنی ملازم با چیزی بودن

۲۳. بررسی لغوی "عُتُّوْا" و "نُفُور"

- عُتُّوْا: مصدر فعل عتا یعتوا عُتُّوْا و عِتِّیا: حالتی را گویند که هیچ راهی برای اصلاحش نباشد.
- نفور: مصدر فعل نَفَرَ یَنْفِرُ نَفْرًا و نُفُورًا: اگر با مِنْ یا عَنْ متعدی گردد به معنای دور شدن و اعراض کردن است و اگر با الی متعدی گردد به معنای رفتن و کوچ کردن به سمت کسی یا چیزی است و در اینجا عَنْ بعد از نفور در تقدیر است یعنی کافرین اهل نفور و اعراض از حَقِّ هستند.